

# بررسی تحلیلی تعارض بدوی میان روایت «عالم اذ لا معلوم» و علم پیشین الهی با تأکید بر اندیشه حکمت متعالیه

محمد مهدی گرچیان عربی<sup>۱</sup> و محمد عباسی<sup>۲</sup>

## چکیده

علم پیشین خداوند به مخلوقات، از دغدغه‌های فلسفی و الهیاتی به‌شمار می‌رود. این مسئله همواره مورد توجه متفکران و الهی‌دانان قرار گرفته است، ولی از آنجاکه ارائه تبیینی درست و معقول از علم پیشین الهی نیازمند دقت‌های عمیق عقلی است، همگان موفق به درک صحیحی از آن نشده‌اند. برخی آن را انکار کرده‌اند و بعضی نیز به‌رغم باور به آن، نتوانسته‌اند وجه معقولی برای آن بیابند. مشکل اصلی آنجاست که باتوجه به تکافی علم و معلوم، هر علمی معلوم می‌خواهد؛ بنابراین اگر علم بالفعل است، باید معلوم آن نیز بالفعل محقق باشد. در علم پیشین الهی با آنکه مخلوق - که گویا متعلق علم است - هنوز خلق نشده، علم به آن برای ذات واجب تعالی اثبات می‌شود. اثبات چنین علمی در منابع اسلامی مورد تأکید و توجه قرار گرفته و با عبارت‌های گوناگون از آن سخن به‌میان آمده است؛ مانند روایتی از امام صادق علیه السلام که در وصف خداوند می‌فرماید: «عالم اذ لا مخلوق». از آنجاکه میان عقل و دین، تعارضی وجود ندارد، باید بتوان تبیین معقول و مقبولی از علم پیشین الهی ارائه کرد.

در مقاله حاضر با روشی عقلی - تحلیلی نشان خواهیم داد که با تکیه بر اصول فلسفی حکمت متعالیه و استفاده از قاعده‌هایی چون «بسیط الحقیقه» و «اتحاد عقل و عاقل و معقول»، خداوند

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۳/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۱۵

۱. استاد دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام و جامعه المصطفی العالمیه (mmgorjian@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام / نویسنده مسئول (abasi.1371.1@gmail.com).

وجود برتر همه موجودات امکانی معرفی می‌شود که واجد کمالات همه موجودات است. از این رهگذر دانسته می‌شود متعلق علم پیشین الهی را باید در همان ذات واجب تعالی یافت و بدین سان علم ذاتی واجب تعالی به مخلوقات پیش از خلقت آنها توجیه می‌شود.

**واژگان کلیدی:** علم پیشین خداوند، بسیط‌الحقیقه، اتحاد عقل و عاقل و معقول، عالم اذ لا معلوم.

### مقدمه

در روایات ائمه علیهم‌السلام با عبارتهای گوناگونی در مورد علم پیشین خداوند به مخلوقات در مرتبه ذات، سخن به میان آمده است؛ از جمله آنها روایتی است که خداوند را این گونه وصف می‌کند: «عَالِمٌ إِذْ لَا مَعْلُومٌ وَ خَالِقٌ إِذْ لَا مَخْلُوقٌ وَ رَبٌّ إِذْ لَا مَرْبُوبٌ وَ كَذَلِكَ يوصفُ رَبُّنَا وَ فَوْقَ مَا يصفُهُ الْوَاصِفُونَ» (کلینی، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۴۱). این روایت شریف می‌تواند از جنبه‌های گوناگون بررسی دقیق علمی شود؛ مثلاً می‌توان درباره دلالت این روایت شریف بر مسئله «حدوث و قدم عالم» را بررسی کرد که آیا فقرات مذکور، حدوث زمانی عالم را بیان می‌کند یا مطلب به گونه دیگری است؟ اما آنچه در تحقیق حاضر بررسی شده است، دلالت آن بر مسئله علم ذاتی خداوند به مخلوقات پیش از پیدایش آنهاست. در یک تقسیم‌بندی، علم واجب تعالی به «علم به ذات» و «علم به ماسوا» تقسیم می‌شود. مقصود از ماسوا مخلوقات اند که دو نحوه علم در مورد آنها مطرح است: «علم مع الخلق» (علم فعلی خداوند به مخلوقات در مرتبه مخلوقات) و «علم قبل الخلق» (علم پیشین خداوند به مخلوقات در مرتبه ذات او). سخت‌ترین بحث در مورد علم خداوند، تقریری صحیح از نحوه علم پیشین خداوند به مخلوقات، پیش از خلقت آنهاست. علت سختی مسئله بدان خاطر است که علم همواره طرف یعنی معلوم می‌خواهد، درحالی که پیش از خلق، مخلوقات هنوز خلق نشده‌اند تا متعلق علم الهی قرار گیرند؛ با وجود این می‌دانیم استناد علم پیشین خداوند به مخلوقات، مورد تأکید آیات و روایات است و ادله عقلی نیز بر تحقق چنین کمالی برای خداوند صحه می‌گذارند (طباطبایی، ۱۴۱۶، ص ۲۸۹). در تحقیق حاضر تلاش می‌شود با بهره‌گیری از آخرین دستاوردهای فلسفی اندیشمندان مسلمان خصوصاً بیانات راهگشای مرحوم ملاصدرا، تبیینی صحیح از علم پیشین الهی ارائه شود. گروهی از متکلمان برای اثبات علم پیشین خداوند به مخلوقات، به یک واسطه میان وجود و عدم، معتقد شده‌اند؛ بدین صورت که پنداشته‌اند معدوم خارجی در عالم خارج، ذاتی «ثابت» دارد که نه موجود است و نه معدوم. علم پیشین خداوند به مخلوقات نیز به همین امور «ثابت» که مغایر و

خارج از ذات خداوندند، تعلق می‌گیرد (حلی، ۱۳۸۵، ص ۴۶). ظاهر این سخن بسیار عجیب به نظر می‌رسد و از آن این‌گونه برداشت می‌شود که گویا ارتفاع نقیضین، امری جایز تلقی شده است؛ بر همین اساس اگر ظاهر این قول را در نظر بگیریم، به هیچ‌عنوان قابل دفاع نیست، مگر آنکه معنای دیگری از آن اراده شده باشد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۷۶)؛ هرچند دور از ذهن نیست که بتوان نظریه متکلمان را با تبیینی که عرفا با استفاده از «اعیان ثابته» در مورد علم خداوند ارائه کرده‌اند، همسو دانست (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۵، ص ۵۱).

مشائین نیز علم پیشین خداوند به مخلوقات را مغایر ذات تلقی کرده‌اند و به صورت مرتسمه قائل شده‌اند. ابن‌سینا درباره چگونگی ارتباط صور مرتسمه با ذات خداوند، چهار احتمال مطرح می‌کند و از مجموع سخنان او می‌توان نتیجه گرفت صورت‌های علمی، معلول خداوندند و خداوند نسبت به آنها فاعل بالرضاست (کرد فیروزجایی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۵-۳۱۶)، اما از آنجاکه مشائین به تبیین موجودات قائل بودند، مبانی لازم برای تبیین درستی از علم پیشین خداوند را در اختیار نداشتند (عبودیت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۱۶-۳۱۹).

در مکتب اشراق، علم پیشین خداوند به مخلوقات، مورد بی‌توجهی قرار گرفته و عمده مباحث علم الهی را علم مع‌الخلق به خود اختصاص داده است. هرچند شیخ اشراق تبیین مشائین از علم پیش از خلق را قبول نداشت، ولی خودش نیز بدیلی برای آن ارائه نکرده، آن را مهمل گذاشته است (یزدان‌پناه، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۶). پس از آن مرحوم ملاصدرا با اصول فلسفی خود توانست تقریر صحیحی از علم خداوند به مخلوقات پیش از خلقت آنها ارائه کند. در این نظریه به درستی تبیین می‌گردد که واجب‌الوجود، واجب‌الوجود من جمیع جهات است و همان‌گونه که خداوند در «وجود» نیازی به غیر ندارد، در مورد دیگر شئون از جمله علم پیشین به مخلوقات نیز واجب است و برای عالم‌شدن، به غیر نیازی ندارد.

### ۱. تبیین بر اساس قاعده «بسیط‌الحقیقه»

ملاصدرا در اصول حکمی خود به اصلی متلزم است که به «بسیط‌الحقیقه» مشهور می‌باشد. طبق این مدعا «خداوند آن موجود بسیطی است که همه اشیاست؛ در عین حال هیچ‌یک از آنها هم نیست». این اصل، مبانی لازم برای اثبات علم پیشین الهی به مخلوقات را فراهم می‌آورد؛ بنابراین در ابتدا لازم است مفاد قاعده «بسیط‌الحقیقه» را به درستی تقریر کنیم، سپس دلالت‌های آن در مسئله علم پیشین الهی به مخلوقات را تبیین نماییم.

**۱-۱. تقریر مفاد «بسیط الحقیقه»**

همان گونه که جناب ملاصدرا تذکر داده می‌دهد، تبیین صحیح از قاعده بسیط الحقیقه، مطلب دقیق و ظریفی است؛ آن چنان که در این باره می‌نویسد:

و أعلم أن کون ذاته عقلاً بسیطاً هو کل الأشياء أمر حق لطیف غامض  
لکن لموضه لم یتیسر لأحد من فلاسفة الإسلام و غیرهم حتی الشیخ  
الرئیس تحصیله و إتقانه علی ما هو علیه إذ تحصیل مثله لا یمکن إلا بقوة  
المکاشفة مع قوة البحث الشدید والباحث إذا لم یکن له ذوق تام و  
کشف صحیح لم یمکنه الوصول إلى ملاحظة أحوال الحقائق الوجودية  
(صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۳۹).

با مراجعه به کلمات مرحوم آخوند خراسانی دانسته می‌شود دست کم دو تقریر از این قاعده بیان شده است؛ یکی از آن دو تقریر مبتنی بر اصالت و تشکیک در وجود است و با تکرر موجودات سازگاری دارد و تقریر دیگر با نظریه عرفا همسو بوده که به وحدت شخصیه وجود بازمی‌گردد.

**۱-۱-۱. تقریر بسیط الحقیقه بر اساس تشکیک در وجود**

«وجود» حقیقتی ذات مراتب است و بنا بر تشکیک در وجود، هرچه وجود بالاتر باشد، از شدت وجودی بیشتری برخوردار است و کمالات بیشتری دارد. در مقابل، هر موجودی که در مراتب پایین‌تر قرار می‌گیرد، از شدت وجودی کمتری برخوردار است و کمالات کمتری دارد. موجودی که در مرتبه بالاتر قرار می‌گیرد، همه کمالات مادون را در خود دارد، ولی شخص موجودات مادونی در آن مرتبه نیست؛ یعنی وجود قوی، به حمل شایع هیچ‌یک از وجودات پایینی نیست (همان، ص ۱۱۰)؛ بنابراین یک ماهیت، در مراتب گوناگونی از وجود می‌تواند تحقق داشته باشد؛ بدین صورت که فرضاً یک فرد از آن در عالم طبیعت باشد و وجود برتر آن در عوالم دیگر؛ مثلاً عالم خیال، عالم عقل و عالم اله باشد. باید دقت داشت وجود برتر ماهیت، از تجرد و بساطت بیشتری برخوردار بوده و ممکن است آن وجود برتر، وجود برتر بسیاری از ماهیت‌های دیگر نیز باشد.

در مورد واجب تعالی گفته می‌شود او بسیط‌ترین و کامل‌ترین وجود است (همان، ج ۳، ص ۴۵۷)؛ به گونه‌ای که حتی بسیط‌تر و کامل‌تر از آن قابل فرض نیست؛ یعنی چنین فرضی از اساس محال می‌باشد، نه اینکه آن فرض چیزی باشد که محال است. اکنون که او بالاترین مرتبه وجودی محسوب می‌شود، صحیح است آن را وجود برتر همه ماهیات بدانیم؛ بدین معنا که در عین بساطت، همه کمالات ماهیات گوناگون در آن به یک وجود جمعی و بسیط موجود است (همان، ج ۶،

حکمت و فلسفه اسلامی: بررسی تحلیلی تعارض بدوی میان روایت «عالم اذ لمعلوم» و علم پیشین الهی ... ۷۳

ص ۱۱۴ / همو، ج ۳، ص ۳۳۷). این همان مطلبی است که از آن به «بسیط الحقیقه کل الاشياء» تعبیر می‌شود. با وجود این خداوند هیچ‌یک از موجودات نیست؛ زیرا محال است موجودات گوناگون با محدودیت‌های خاصی که دارند، در مرتبه وجودی واجب تعالی قرار گیرند؛ بنابراین در ادامه تصریح می‌شود: «و لیس [بسیط الحقیقه] بشیء منها [أی: الاشياء]». ملاصدرا برای توضیح این مطلب از مثال نور کمک می‌گیرد و می‌فرماید:

همان‌طور که نور شدید مشتمل بر مراتب نورهایی است که در مرتبه پایین قرار دارند، بدون آنکه ترکیبی به میان آید، وجود قوی نیز این چنین است؛ یعنی جامع کمالات وجودهای ضعیفی است که در مراتب پایین قرار دارند (همو، ۱۳۶۰، ص ۲۲۸).

#### ۱-۱-۲. تقریر بسیط الحقیقه بر اساس وحدت شخصی وجود

بر اساس این تقریر که با وحدت شخصیه وجود سازگار است، حضرت حق، صرف الحقیقه و وجودی بی‌نهایت است؛ آن‌گونه که در وصف او گفته می‌شود: «الحق تعالی فوق ما لایتناهی بما لایتناهی» (همو، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۸۸). چنین وجودی از هیچ مرتبه‌ای غایب نیست و بی‌نهایت بودن او جایی برای غیر باقی نمی‌گذارد؛ پس وجودی در کنار واجب تعالی وجود ندارد و در عالم، غیر از واجب تعالی وجود دیگری تحقق ندارد. آنچه از کثرات دیده می‌شود، جدا از حضرت حق نیستند، بلکه شئون و تعینات او به حساب می‌آیند؛ بنابراین صحیح است گفته شود: «بسیط الحقیقه کل الاشياء». ملاصدرا در این باره می‌فرماید: «فوجوده وجود جمیع الموجودات، لکونه صرف الوجود ... فهو الأصل والحقیقة فی الموجودیة، و ما سواه شئونه و حیثیاته ... فالوجود الحقیقی هو وجود الواجب ... فإنه موجود بجمیع الإعتبارات» (همو، ۱۳۷۸، ص ۲۵).

#### ۱-۲. تبیین علم پیشین الهی به مخلوقات بر اساس «بسیط الحقیقه»

بنا بر تشکیک در وجود، رابطه خداوند با سایر موجودات که معلول او هستند، تباین نیست، بلکه همه آنها مراتب گوناگونی از حقیقت وجودند. در این میان وجود خداوند متعال، وجود برتر همه ماهیات است و کمالات همه ماهیات را به نحو برتر واجد است. از اینجا دانسته می‌شود خداوند در عین بساطت، همه کمالات ممکنات را - با توضیحی که گذشت - واجد است.

خداوند در مرتبه ذات به کمالات خود علم حضوری دارد. این علم اگرچه ذاتی و اجمالی است، اما به کمالات سایر موجودات نیز تعلق می‌گیرد؛ بنابراین همان علم ذاتی خداوند، مناط علم واجب

تعالی به سایر موجودات نیز می‌شود، بی‌آنکه خداوند برای علم به موجودات، نیازی به موجودات - که معلول او هستند - داشته باشد. مطابق این نظریه، واجب‌الوجوب بودن خداوند در تمامی جهات به‌درستی تبیین می‌شود؛ بدین‌صورت که همان «ذات» واجب‌تعالی برای علم ذاتی، تفصیلی و پیشینی خداوند به موجودات کفایت می‌کند، بدون آنکه برای حصول چنین علمی به مخلوقات نیازمند باشد (همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۷۵). ملاصدرا از چنین علمی به «علم اجمالی در عین کشف تفصیلی» تعبیر می‌کند و می‌نویسد:

لما كان وجوده تعالى وجود كل الأشياء فمن عقل ذلك الوجود عقل جميع  
الأشياء و ذلك الوجود هو بعينه عقل لذاته و عاقل فواجب الوجود  
عاقل لذاته بذاته فعقله لذاته عقل لجميع ما سواه و عقله لذاته مقدم  
على وجود جميع ما سواه فعقله لجميع ما سواه سابق على جميع ما سواه  
فثبت أن علمه تعالى بجميع الأشياء حاصل في مرتبة ذاته بذاته قبل وجود  
ما عداه سواء كانت صوراً عقلية قائمة بذاته أو خارجه منفصلة عنها  
فهذا هو العلم الكمال التفصيلي بوجه والإجمالي بوجه و ذلك لأن  
المعلومات على كثرتها و تفصيلها بحسب المعنى موجودة بوجود واحد  
بسيط (همان، ص ۲۷۰-۲۷۱).

آنچه از علم پیشین الهی به مخلوقات بیان شد، مطابق با تقریر اول از قاعده بسیط‌الحقیقه بود. بنا بر  
تقریر دوم از «بسیط‌الحقیقه» که با وحدت شخصیه وجود است، باز هم همین کلام جاری می‌شود؛  
چراکه نظریه وحدت وجود، کثرت را نفی نمی‌کند، بلکه تبیین صحیحی از کثرت ارائه می‌دهد؛ بنابراین  
بحث می‌شود که خداوند چگونه به شئون و تعینات خود علم پیشین دارد؟ از آنجاکه شئون و تعینات  
خارج از حضرت حق نیستند، همان علم ذاتی برای علم تفصیلی به شئون و تعینات کفایت می‌کند؛  
بر همین اساس واجب‌تعالی با ذات خود به آنها - که البته خارج از ذات نیستند - علم دارد.

اکنون به روایت محل بحث بازمی‌گردیم؛ در این روایت شریف ازسویی بیان شده است که خداوند  
پیش از آنکه معلومی باشد، عالم است. ازسوی دیگر می‌دانیم عالم، زمانی می‌تواند علم داشته باشد  
که معلومی در میان باشد. باتوجه به اصل فلسفی «بسیط‌الحقیقه»، توضیح داده می‌شود که علم  
پیشین خداوند به مخلوقات در مرتبه ذات، بدون معلوم نیست؛ چراکه تمامی کمالات موجودات در  
وجود برتر الهی تحقق دارند؛ پس معلوم در مرتبه ذات خداوند وجود دارد و آن معلومی که در روایت  
نفی شده، ناظر به مخلوقات در مرتبه صقع خلقی است.

## ۲. تبیین بر اساس «اتحاد عقل، عاقل و معقول»

هرچند سخن نهایی ملاصدرا درباره علم پیشین الهی، همان است که با قاعده بسیط الحقیقه بیان شد، ولی برخی معتقدند از برخی سخنان ایشان می‌توان تقریر دیگری نیز از نحوه علم خداوند پیش از ایجاد آنها ارائه کرد. این تقریر مبتنی بر قاعده «اتحاد عقل و عاقل و معقول» است؛ بنابراین در ابتدا توضیحی درباره این قاعده بیان می‌شود، سپس دلالت‌های آن در کیفیت علم پیشین خداوند و حصولی یا حضوری بودن چنین علمی تبیین می‌گردد.

### ۲-۱. تقریر مفاد «اتحاد عقل، عاقل و معقول»

بر اساس اصول حکمت متعالیه، صورت‌های ادراکی اموری مجردند، هر موجود مجردی نیز به خود علم دارد؛ بنابراین صورت ادراکی (معقول) به خود علم دارد و به اصطلاح عاقل خود می‌باشد:

کل معقول الوجود فهو عاقل أيضاً بل، کل صورة إدراكية سواء كانت معقولة أو محسوسة فهي متحدة الوجود مع مدرکها، و برهانه الفائض من عندالله هو أن کل صورة إدراكية لها ضرب من التجرد عن المادة ... (همو، ۱۳۴۱، ص ۲۷۷).

نفس انسان نیز به‌عنوان عاقل، صورت‌های ادراکی (معقولات) را ادراک می‌کند و می‌دانیم در هر ادراکی، مدرک و مدرک با یکدیگر اتحاد دارند؛ بنابراین نفس انسان به‌عنوان مدرک و عاقل، با معقولات اتحاد دارد (همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۱۴-۲۱۵).

اکنون سخن در نحوه اتحادی «عاقل» با «معقول» است. ملاصدرا برای تبیین صحیحی از کیفیت این اتحاد، سه تصویر از اتحاد را ترسیم می‌کند. در این میان صورت اول و دوم محال‌اند، ولی صورت سوم جایز، بلکه محقق است:

**(الف) صورت نخست:** موجودی با تشخصات وجودی خود با موجود متشخص دیگری متحد شود. چنین اتحادی محال است؛ زیرا لازم می‌آید وجود دو شیء، به یک وجود تبدیل شود.

**(ب) صورت دوم:** مفهومی از مفاهیم یا ماهیتی از ماهیات، عین مفهوم یا ماهیتی مغایر با خود شود؛ به‌گونه‌ای که به حمل اولی میان آنها اتحاد برقرار شود. وجه محال بودن چنین اتحادی آن است که لازم می‌آید دو مفهوم متباین - مانند مفهوم عاقل و مفهوم معقول - عین یکدیگر شوند.

**(ج) صورت سوم:** موجودی کامل بشود و از رهگذر این استکمال، مفهومی عقلی و ماهیتی کلی بر آن صدق کند. ملاصدرا معتقد است چنین معنایی نه‌تنها محال نیست، بلکه واقع است. با توجه به

اصالت وجود و تشکیک در وجود، مقصود از «اتحاد» در مسئله اتحاد عاقل و معقول، همین معنای اخیر است (همان، ج ۳، ص ۳۲۴-۳۲۵).

از میان آنچه گفته شد، دانسته می‌شود «اتحاد ادراک، مدرک و مدرک» به ادراکات عقلی اختصاص ندارد و از آنجاکه تمامی ادراکات مجردند، اصل مذکور در همه اقسام ادراک جریان دارد؛ بر همین اساس جایز است تفصیل اصل مذکور را در «اتحاد عقل و عاقل و معقول»، «اتحاد خیال و متخیل و متخیل» و «اتحاد حس و حاس و محسوس» پیگیری کرد:

فظهر و تبین مما ذکر، أن کلّ عاقل یجب أن یکون متحد الوجود مع معقوله فهو المطلوب و هذا البرهان جاز فی سائر الإدراکات الوهمیة والخیالیة والحسیة، حتی أن الجوهر الحساس منّا یتحد مع الصورة المحسوسة له بالذات ... (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۱-۵۲).

ملاصدرا تأکید می‌کند که رابطه معقول و عاقل را نباید به‌گونه‌ای تصویر کرد که معقول حال در عاقل و عاقل محل آن شود، بلکه معقول متحد با نفس و صادر از نفس است، درعین حال نفس با معقولات صادره کامل تر می‌شود؛ بنابراین هرچه علم انسان بیشتر می‌شود، این خود ظرف وجودی انسان است که تکامل می‌یابد و از اشتداد وجودی بیشتری برخوردار می‌گردد، نه آنکه معلومات، اموری خارج و عارض بر نفس باشند و در ظرف مدرک ریخته شوند (همو، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۱۵-۳۱۶). این مضمون در روایات اسلامی نیز بیان شده است. حضرت علی علیه السلام در کلام شریفی حقیقت علم را به زیاد شدن ظرف وجودی عالم تعبیر می‌کند و می‌فرماید: «کلُّ وعاءٍ یضیقُ بما جعلَ فیهِ إلاَّ وعاءُ العِلْمِ فَإِنَّهُ یَتَسَّعُ بِهِ» (سید رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۰۵). امیر مؤمنان علیه السلام زیادتی علم را به معنای زیاد شدن و توسعه ظرف آن که نفس انسان باشد، می‌داند و این فرمایش مطابق با مدعای حکمت متعالیه در باب حقیقت علم، به معنای اتحاد عقل و عاقل و معقول است.

## ۲-۲. تبیین علم پیشین الهی به مخلوقات بر اساس «اتحاد عقل، عاقل و معقول»

تبیین علم پیشین خداوند به مخلوقات بر اساس «اتحاد عاقل و معقول»، نخستین بار توسط فرفور یوس بیان شد (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۱۸۱) و می‌توان سخن ملاصدرا را تکامل یافته نظر فرفور یوس دانست؛ زیرا مرحوم آخوند خراسانی با قول به اینکه خداوند وجود برتر همه ماهیات است و اینکه علم پیشین خداوند، اولاً و بالذات شامل وجود مخلوقات می‌شود و ثانیاً و بالعرض به ماهیات آنها تعلق می‌گیرد، توانسته است به غنای این نظریه بیفزاید و مبانی لازم برای



تبیین صحیحی از آن را فراهم آورد (عبودیت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۸). بنا بر توضیحی که درباره اتحاد عاقل و معقول بیان شد، هر عاقلی که از شدت وجودی بیشتری برخوردار باشد، با معقولات بیشتری متحد می‌شود و به اشیای بیشتری عالم می‌گردد. در سلسله تشکیکی موجودات، خداوند بسیط‌ترین و کامل‌ترین موجود است و وجود برتر تمامی ماهیات مادون می‌باشد. علم به سایر موجودات چیزی جز علم به وجود برتر آنها نیست؛ بنابراین ذات خداوند مرآت تمام‌نمای همه ماسوای خود می‌باشد، بی‌آنکه معقولات امری زاید بر ذات او باشند، بلکه معقولات با ذات خداوند که عاقل آنهاست، اتحاد دارند (معلمی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۱). مرحوم ملاصدرا در برخی عبارتهای خود تصریح می‌کند که با استفاده از بحث وجود برتر ماهیات نزد واجب تعالی و مسئله اتحاد عاقل و معقول، علم پیشین ذاتی خداوند را که به‌نوعی همراه با صورت است، به‌درستی می‌توان ترسیم کرد:

أن ذاته تعالی فی مرتبة ذاته مظهر جمیع صفاته و اسمائه کلها و هی أيضا  
مجاهه یری بها و فیها صور جمیع الممكنات من غیر حلول و لا إتحاد إذ  
الحلول یقتضی وجود شئین لکل منهما وجود یغایر وجود صاحبه  
والإتحاد یستدعی ثبوت أمرین یشتزکان فی وجود واحد ینسب ذلک  
الوجود إلی کل منهما بالذات و هناك لیس کذلک كما أشرنا إلیه بل  
ذاته بمنزلة مرآة تری فیها صور الموجودات کلها و لیس وجود المرآة وجود  
ما یتراء فیها أصلا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۰، ص ۴۰).

همچنین هنگامی که ملاصدرا نظریه عرفا را تقریر می‌کند، آن را به‌گونه‌ای که با اتحاد عاقل و معقول سازگار باشد، تبیین می‌نماید:

لما کان علمه بذاته هو نفس وجوده و کانت تلک الأعیان موجودة بوجود  
ذاته فکانت هی أيضا معقولة بعقل واحد هو عقل الذات فهی مع کثرتها  
معقولة بعقل واحد كما أنها مع کثرتها موجودة بوجود واحد إذ العقل  
والوجود هناك واحد (همو، ۱۳۶۸، ج ۶، ص ۲۸۳/ نیز ر.ک: همان،  
صص ۲۶۱-۲۶۲ و ۲۶۹-۲۷۰).

### ۲-۳. کیفیت علم پیشین الهی بنا بر «اتحاد عقل، عاقل و معقول»

به‌رغم آنکه در علم پیشین الهی به‌نوعی پای صورت در میان می‌باشد، چنین صورتهایی با عاقل و صادر از آن متحدند؛ بنابراین علمی که برای واجب تعالی اثبات می‌شود، علمی ذاتی است، نه ارتسامی، اما حصولی یا حضوری دانستن چنین علمی به معیاری بستگی دارد که بر

اساس آن، علم را حضوری یا حصولی بدانیم. اگر معیار علم حصولی آن باشد که معلول، واقعیتی مغایر با علم است، از آنجا که علم خداوند، وجود برتر ماهیات بوده، نه وجود خاص آنها، نوعی مغایرت میان علم خداوند و ماهیات معلوم وجود دارد و صحیح است که علم خداوند را «حصولی ذاتی» بدانیم (عبودیت، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۸-۳۳۱). با وجود این مرحوم ملاصدرا از به کار بردن تعبیر علم حصولی برای خداوند اجتناب می‌ورزد: «تسمیة علم الله بالأشیاء قبل وجودها بالصورة، من باب المسامحة، أو التشبيه بالصورة الذهنیة للشیء الموجودة بنحو آخر من الوجود» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۵۶).

ملاصدرا در برخی کلمات خود، معیار دیگری را برای حصولی و حضوری دانستن علم بیان کرده است. اگر وجود علم، ضعیف‌تر از وجود معلوم باشد، علم حصولی بوده و اگر وجود علم، برابر یا برتر از وجود معلوم باشد، علم حضوری می‌شود؛ بر این اساس خداوند وجود برتر همه معلومات است؛ پس علم او همیشه «حضوری ذاتی» خواهد بود:

فإذا كان ثبوت ذوات الأشياء عند الله كما في علم المتأخرين عن ذاته تعالى حضوراً، فثبوت ما هو أولى بما من ذواتها أولى بأن يكون حضوراً؛ كما في العلم المقدم على الإيجاد (همان، ص ۱۵۷).  
و هو وجود كل شيء و تمامه و تمام الشيء أولى به من نفسه ... فذاته أحق بالأشياء من الأشياء بأنفسها. فحضور ذاته تعالى حضور كل شيء.  
فما عند الله هي الحقائق المتأصلة التي تنزل هذه الأشياء منزلة الأشياء والأظلال (همو، ۱۳۶۳، ص ۵۵-۵۶).

اکنون به روایت شریف «عالم إذ لا معلوم» باز می‌گردیم. بر اساس مطالب پیش گفته، هر چه وجودی شدیدتر باشد، با معقولات بیشتری اتحاد خواهد داشت. در میان موجودات، واجب تعالی آن وجود کاملی است که بالاترین شدت وجودی را دارد؛ بنابراین او که وجود برتر تمامی ماهیات است، با آنها اتحاد دارد و ذات او مرآت همه حقایق می‌باشد؛ پس وقتی گفته می‌شود خداوند پیش از آنکه مخلوقی باشد، به آنها عالم است، متعلق علم الهی را باید در ذات واجب تعالی یافت، نه بیرون از ذات؛ بنابراین عدم تحقق وجود خاص موجودات، ضرری به علم پیشین ذاتی خداوند نمی‌زند؛ چرا که معقولات، حقایقی خارج از ذات عاقل نیستند.

## نتیجه

بیانات حکمای الهی و علمای ربانی در جهت تبیین معارف بلند و عمیق دین است. هماهنگی میان یافته‌های عقل و کلمات ائمه معصومین<sup>علیهم‌السلام</sup> همواره دغدغه حکمای اسلامی بوده است. ملاصدرا با عبارتهایی صریح، هرگونه تقابل میان فلسفه و دین را مردود می‌شمارد: «تبا لفلسفة تکون قوانینها غیر مطابقة للکتاب والسنة» (همو، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۳۰۳). علامه طباطبایی نیز با نوشتن کتاب *علی و الفلسفة الإلهیة*، همسویی نظریات فلسفی با معارف دینی را به‌زیبایی به‌تصویر کشید و بعدها کتاب‌هایی - مانند *علی بن موسی الرضا و الفلسفة الإلهیة* - به همین منظور نگارش یافت.

یکی از مسائلی که با عبارتهای گوناگون در منابع اسلامی بیان شده، مسئله علم پیشین الهی به مخلوقات است؛ مانند روایتی که خداوند را این‌گونه توصیف می‌کند: «عالم اذ لا معلوم». از آنجاکه اصول اعتقادی دینی، نه عقل‌ستیزند و نه عقل‌گریز، بلکه عقل‌پذیرند، باید مبنایی عقلی برای توضیح آن فراهم آورد. شاید در ابتدای امر تصور شود اگر هنوز مخلوقی خلق نشده است، پس معقول نیست که متعلق علم قرار گیرد؛ زیرا علم معلوم می‌خواهد و از آنجاکه رابطه علم و معلوم تضایف است و متضایفات متکافئان در وجودند، پس اگر علم بالفعل موجود باشد، معلوم نیز باید بالفعل موجود باشد، ولی پیش از خلقت مخلوقات، مخلوق بالفعلی وجود ندارد تا متعلق علم خداوند قرار گیرد.

سیاری از فلاسفه و متکلمان مسلمان کوشیده‌اند علم پیشین خداوند را با وجهی عقلانی توضیح دهند، اما از آنجاکه مبانی لازم برای این کار را در اختیار نداشتند، نتیجه کار آنها رضایت‌بخش نبوده است و نتوانسته‌اند تبیین صحیحی از آن ارائه کنند، اما ملاصدرا با اصول فلسفی خود همچون اصالت وجود و تشکیک در وجود، توانسته است از طریق قاعده «بسیط الحقیقه» و «اتحاد عقل و عاقل و معقول»، تبیین معقولی از مسئله فراهم آورد. نقطه عطف نظریه ملاصدرا آن است که خداوند را وجود برتر و جمعی سایر موجودات می‌داند؛ بنابراین متعلق علم خداوند را نباید خارج از ذات او دنبال کرد، بلکه همان ذات در عین بساطت، سبب علم تفصیلی به ماهیات ممکن نیز خواهد بود. این مسئله در جایی که پای وحدت شخصیه وجود به‌میان آید و وجود را حقیقت ذات مظاهر بدانیم، توجیه بهتر و روان‌تری می‌یابد، ولی حتی اگر وجود حقیقتی ذات مراتب دانسته شود، باز هم قاعده بسیط الحقیقه و مسئله اتحاد عقل و عاقل و معقول، توضیح صحیحی از علم پیشین الهی ارائه می‌کنند.

## منابع

- \* شریف رضی، محمدبن حسن؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ قم: نشر هجرت، ۱۴۱۴ق.
۱. حلی (علامه حلی)، حسن بن یوسف؛ کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد؛ تصحیح و تعلیقه حسن حسن زاده آملی؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۸۵.
  ۲. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم؛ الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة؛ ج ۱-۹، قم: مکتبة المصطفوی، ۱۳۶۸.
  ۳. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم؛ الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة؛ تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰.
  ۴. —؛ المشاعر؛ تهران: طهوری، ۱۳۶۳.
  ۵. —؛ المظاهر الإلهیة فی أسرار العلوم الکمالیة؛ تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۷۸.
  ۶. —؛ حکمة الإشراف (تعلیقه ملاصدرا)؛ ج ۴، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا، ۱۳۹۲.
  ۷. —؛ شرح أصول الکافی؛ ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی (مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی)، ۱۳۶۶.
  ۸. —؛ عرشیه؛ اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۴۱.
  ۹. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ نهاية الحکمة؛ قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ق.
  ۱۰. عبودیت، عبدالرسول؛ درآمدی به نظام حکمت صدرایی؛ ج ۲، قم: سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۳.
  ۱۱. کرد فیروزجایی، یارعلی؛ حکمت مشاء؛ قم: انتشارات حکمت اسلامی (وابسته به مجمع عالی حکمت)، ۱۳۹۳.
  ۱۲. کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوند؛ ج ۱، قم: الإسلامیه، [بی تا].
  ۱۳. معلمی، حسن؛ حکمت متعالیه؛ قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۸۷.
  ۱۴. یزدان پناه، سیدیدالله؛ حکمت اشراق؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶.